



مفهوم
بازنشستگی
و حمایت از
بازنشستگان
تنها پرداخت
حقوق
بازنشستگی
به آنها و تقبل
درصدی از
هزینه‌های
درمانی آنها
نیست. کرامت
بازنشستگان
به عنوان یک
انسان باید در
نظر گرفته شود
و برای رشد
و پویایی آنها
تلاش شود.

یک حقوق کارگری داشت، با همان هم خانه محتشم و رفت‌وآمد وزیر و وکیل و شش تا بچه را اداره می‌کرد؛ ما هم یک حقوق بازنشستگی داریم که جلو گریه بگذاری قهر می‌کند!»

معاون وزیر بهداشت می‌گوید در ایران از چهار نفر یک نفر به اختلال جدی روانی، از جمله افسردگی، مبتلاست؛ با این همه دغدغه‌های روزمره و بی‌اعتباری آینده، دیدن نمونه‌هایی از آن یک چهارم جمعیتی که دچار بحران روانی هستند، همین دوروبر خودمان، آن قدرها سخت نیست. حتی در میان آنها که کارشان را کرده و آردشان را الک کرده‌اند، نگرانی برای گذران روز دغدغه‌ای جدی است و همه اینها جدا از فشارهای روانی‌ای است که خبرهای مختلف درباره کلاهبرداری و اختلاس از صندوق‌های بازنشستگی که سال‌ها محل پس‌انداز مردم بوده‌اند، به آنها وارد می‌کند.

سر صبح دهنش را باز می‌کند که بابا پول بده. من هنوز توی این سن و سال باید صبح‌به‌صبح پول بگذارم برای او، پول بگذارم روی میز برای خانم که می‌خواهد برود خرید کند... بالاخره زندگی خرج دارد، باز خدا را صدهزار مرتبه شکر که ما درگیر مریضی نیستیم. یک آقای دیگری بود از همین رفقای ما در پارک که در راه‌آهن با من همکار بود؛ من دفتری بودم و او کار نگهبانی می‌کرد، خانه‌اش هم همان نزدیک راه‌آهن بود، شش ماه پیش زنش سرطان گرفت اما به هیچ‌کدام از بچه‌هایشان نگفتند. تمام پس‌انداز و بلکه بیشتر آن را خرج درمان بیماری کردند و خوشبختانه حال خانمش خوب شد و دوباره سرپا شد. دوستانم یک روز به پارک آمد و خوشحال گفت که زخم خوب شد، اما دو روز بعد خودش افتاد و پایش شکست. در بیمارستان دوباره سکنه کرد و دیروز که برای عیادت به بیمارستان رفتم، باورم نشد حرفی را که در گوشم زد. گفت مانده‌ام تمام این خرج‌ها که افتاده پشت‌سرهم، اگر من بمیرم خرج کفن و دفن و مراسم را چه کسی خواهد داد. این زندگی بازنشستگی است دیگر که شما اگر دم مردن هم باشی، باز باید نگران باشی که چطور دوزار و ۱۰ شاهی را با هم جور کنی که اگر افتادی مردی، پول قبرت را توی حسابت برای وارث گذاشته باشی. اگر نه که جسدت هم روی زمین می‌ماند».

آمارها می‌گویند بازنشسته‌ها تقریباً ۷۰ درصد حقوق کارمندان را دریافت می‌کنند؛ در روزهایی که هر دو عضو بزرگسال خانوارها باید کار کنند و باز هم مدام نالان هستند که هشتشان گرو نهشان است، عموم خانوارهای بازنشسته تنها با ۷۰ درصد حقوق یک کارمند، باید زندگی به‌خرج‌افتاده را مدیریت و هدایت کنند. در شرایطی که وجود ثبات و امنیت اقتصادی به‌خصوص در اذهان مردم خدشه‌دار شده است، حقوق بازنشستگی خودش یکی از دغدغه‌های مردم است، نه‌تنها برای هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای مثل بیماری، بلکه حتی برای روزمره. آقای مسنی که در میوه‌فروشی «هلوهای دستکاری‌شده آخر فصلی و بی‌مزه» را گران خریده است، می‌گوید: «دیگر نمی‌شود گفت مردم رحم و انصاف ندارند، این میوه‌فروشی ما تازه باز شده است و خیلی هم خوش‌انصاف است، اما چه کار کند؟ وقتی که گران می‌خرد باید گران هم بفروشد، وگرنه باید برود یتیم‌خانه بچرخاند. این هلوها چهارتایش می‌شود یک کیلو و بسیار هم گران است. اما مگر می‌شود مهمان به این خانه نیاید و نرود. بچه‌هایمان با همسرانشان و نوه‌هایمان بزرگ‌ترین دلخوشی ما هستند. با این گرانی یک آخر هفته می‌ماند و ما و آن‌ها که در خانه بزرگ‌تر دور هم جمع شویم. تهیه غذا برای ۱۵ تا ۱۶ نفر یک جوری راست‌و‌ریست می‌شود بالاخره؛ با یک چای تلخ که نمی‌شود سروته همه چیز را هم آورد. آن وقت که برای خرید میوه به مغازه می‌آیی، با خرید چند کیلو میوه باید صد یا ۱۵۰ تومان پرداخت کنی. میوه یک قلمش است. همین خرده‌خریدها می‌شود تمام حقوق ما. هر هفته هم ماجرا همین است؛ نه آدم طاقت می‌آورد که خانه عروس و داماد برود، نه طاقت می‌آورد رفت‌وآمد نکند، یا رفت‌وآمد را کم کند و نه می‌شود مهمان را دهان‌بسته از خانه بیرون فرستاد. عمرمان در همین دودوتا چهارتا گذشت که بازنشسته می‌شویم. این هم از بازنشستگی‌مان. پدر خدایم‌ز من